

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم  
اردیبهشت ۱۴۰۳ شماره ۲۹۰

## ریشه سقوط «چپ» به دامن امپریالیسم و صهیونیسم

این که امروز سیلی از توایان «کمونیست» پیدا شده‌اند که به منجلا ب ضداقلابی و حمایت از امپریالیسم و نئولیبرالیسم غربی سفیدشویی صهیونیسم و سیاه‌نمایی حماس فرو رفته‌اند و همه کاسه کوزه اشتباهات، دنباله‌روی‌های خود و فاجعه‌ای را که به بار آوردند بر سر کمونیسم می‌شکنند تا خیانت و گمراهی خویش را پنهان دارند، این پرسش را در سطح پژوهشگران مطرح کرده است که ریشه این سقوط ایدئولوژیک و حتی اخلاقی در کجا قرار دارد.

یکی از این عوامل مسلما در مبارزه عظیم ایدئولوژیک است که اطاق‌های فکری امپریالیستی با مهارت در نبرد با کمونیسم به کار می‌گیرند و از تمام ارتش مترجمان، صنعت رسانه‌ای، صنعت فیلم‌سازی، کانون‌های ادبی و نویسندگی، روشنفکران خودفروخته، مطبوعات و روزنامه‌نگاران موجب‌بگیر، فیلسوفان دست‌پرونده و... استفاده می‌کنند تا مغزشویی کاملی به وجود آورند. فقدان حزب قدرتمند کارگری که در مقابل این کوه اتهامات، جعلیات و دروغ‌های استادگی کند و به مبارزه ایدئولوژیک دست زند، مشهود است و لذا ارتجاع در این عرصه به عنوان یکه تاز محض عمل می‌کند.

ارتجاع امپریالیستی از همان آغاز درگذشت رفیق استالین تلاش کرد که گذشته جنبش کمونیستی را در همه ممالک که یک پرچم و سنت مبارزاتی برای طبقه کارگر بود به لجن بکشد. در اروپا کمونیست‌ها را همدستان نازی قلمداد کردند و مدعی شدند که آنها با سازش با بورژوازی از انقلاب اجتماعی دست کشیده‌اند و بعد از جنگ جهانی دوم به خاطر سازشکاری، سوسیالیسم را در بلژیک، فرانسه و ایتالیا مستقر نساختند. در ایران و کشورهای «منطقه توفانی» با پرچم

«گذشته ... ادامه در صفحه ۲»

## داعش خراسان پرده ساتری برای اختفای تروریسم امپریالیستی

حمله تروریستی وحشتناکی که در شامگاه جمعه به سالن کنسرت کروکوس سیتی در حومه مسکو رخ داد حداقل بیش از ۱۳۰ کشته برجای گذاشته است. همین مقدار مجروح حداقل در بیمارستان‌ها به سر می‌برند.

این حمله تروریستی با توجه به جنگی که در اوکراین ادامه دارد نمی‌تواند بر حسب اتفاق صورت گرفته باشد.

آمریکا قبلا وقوع چنین حادثه‌ای را اعلان کرده بود تا اشراف خود را بر مسایل امنیتی به رخ روسیه بکشد و برای خود حکم برائت صادر کند. این امر نشانه آن است که آمریکا با این تروریست‌ها همکاری نزدیک دارد و با این اقدامش به روسیه هشدار می‌دهد که باید با تهدیدات و خرابکاری‌های بیش‌تری حساب کند، زیرا برای آمریکا شکست در اوکراین قابل تحمل نیست. به این دلیل ساده که این شکست یک شکست استراتژیک برای امپریالیسم غرب به ویژه امپریالیسم اروپاست. غرب اعتبار اخلاقی خود را در روند نسل‌کشی صهیونیسم در نوار غزه از دست داده و کاخ طلائی «حقوق بشر»، «فمینیسم»، «دموکراسی و آزادی» به صورت غیرقابل بازسازی در هم فروپاشیده است. تکمیل این شکست در میدان‌های جنگ نظامی و سیاسی مشکلات آتی غرب را دو چندان خواهد کرد. تروریسم داعش امپریالیستی - صهیونیستی در روسیه، ادامه همان صحنه‌گردانی و عزاداری غرب برای آلکسی ناولنی است که با شکست روبرو شده بود و باید تاثیرات انتخابات آزاد در روسیه و پیروزی‌ها در جبهه‌های جنگ اوکراین را به حداقل برساند. این اقدامات نیز بخشی از تحقق جنگ روانی ترکیبی است.

این حملات ظاهرا داعشی در مسکو، اتفاقی نیست، بخشی از یک پروژه طولانی مدت غرب در آسیای میانه، غرب آسیا برای ایجاد ناامنی و تخریب در این ممالک بوده تا ساختمان جاده ابریشم نتواند به انتها برسد. در این پروژه پاره‌ای ممالک منطقه از جمله ترکیه، اسرائیل و اوکراین نیز منافع خویش را نمایندگی می‌کنند. این تروریسم از جنس همان حملات تروریستی‌ای است که در پاکستان علیه مهندسان و کارگران چینی اتفاق افتاد به طوری که بعد از آن حادثه نخست وزیر پاکستان که برآمد از اراده آمریکا و انگلیس است، دوان دوان خود را به سفارت چین در اسلام آباد رساند تا مراتب ارادت و عرض تسلیم خود را ابراز کند. شهباز شریف به جای ... ادامه در صفحه ۳

## پیشنهاد تحریم و تجاوز به ایران سیاست امپریالیسم، صهیونیسم و مزدوران ایرانی آنهاست

اخیرا به ویژه بعد از غائله «زن، زندگی، آزادی» که موفق نشد ایران را ویران کرده و تروریسم و داعشیسم را در ایران عادی‌سازی نماید، نمایندگان «حقوق بشری» این لشکر ویرانگر به راه افتادند و از درون و بیرون زندان خواهان تشدید تحریم‌های ایران، فشار خارجی به ایران، ممنوع کردن سپاه پاسداران ایران و حتی خواهان تجاوز به ایران شدند. منطق این وطنفروشان که بر نادانی و محدودیت فکری دنباله‌روان‌شان استوار است، این بود و هست که «وضع بدتر که نمی‌شود». یک فرد باید کور باشد تا وضعیت نوار غزه، عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و... را نبیند و آرزو نماید که ما هم به سرنوشت آنها دچار شویم که گویا «وضع بهتری» از شرایط کنونی خواهیم داشت! فقط یک نادان سیاسی می‌تواند برای جنایات و نسل‌کشی امپریالیسم و صهیونیسم حساب جداگانه «حقوق بشری» باز کند و به اتحادیه اروپا، مراجع اهداء جایزه سیاسی نوبل، کنفرانس امنیتی مونیخ، یونسکو و سایر مراجع امپریالیستی نامه بنویسد و عجز و لابه نماید تا وطنش را ویران کرده و مردم کشورش را قتل عام کنند. این ماموران ناپاک فکر می‌کنند وقتی هواپیماها، موشک‌ها، پهپادهای آمریکائی - انگلیسی هفته‌ها شهرهای ایران را بمباران کرده، تمام زیرساخت‌های ایران را از بین برده و از ایران ویرانه‌ای ساختند آنها به ریاست جمهوری ایران انتخاب می‌شوند و سازمان‌های «فمینیستی» و «حقوق بشری» در ایران راه می‌اندازند و با اسرائیل رابطه برقرار می‌کنند. هنوز بشریت موفق نشده است موشک‌های هوشمندی بسازد که فقط آخوندها و متشرعان مذهبی را بکشد. موشک‌هایی که با هوش فوق مدرن خود قادر باشند ایدئولوژی‌ها را تشخیص دهند و موافقان آمریکا را از مخالفان آن تمیز دهند. قوه تخیل این ماموران و ویرانگران ایران نیز در حد انسانی با حداقل هوش طبیعی نیست. کینه حیوانی، خرده بورژوازی، غیرطبقاتی، قرون وسطائی این عده به حاکمیت کنونی از درد و رنج ۸۶ میلیون ایرانی محکوم به مرگ تدریجی بیش‌تر است.

در این مقدمه ما به نمایندگان غائله «زن، زندگی، آزادی» اشاره کردیم که ادامه دسیسه‌های آنها به یاری کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آلمان، د.گ.ب.، حزب سبزها در آلمان ادامه دارد و حتی بعد از ورشکستگی این حرکت برای بازسازی و زنده کردن مجدد آنها برای روزهای آینده ادامه دارد. همه این دارو دسته پرچمداران اسرائیل در حمایت از تجاوز به نوار غزه بودند و هستند و «زندگی» و «آزادی» زنان فلسطینی برایشان پشیزی ارزش ندارد.

ولی نباید اجازه داد تاریخ فراموش شود. مدافعان تحریم و تجاوز به ایران اساسا چپ ضدکمونیست بود که با این تئوری که ماهیت سیاسی جهان کنونی را مبارزه «امپلیتاریسم ... ادامه در صفحه ۴»

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

ریشه سقوط «چپ» ... دنباله از صفحه ۱

اپورتونیستی حزب توده ایران» به میدان آمدند تا هویت کمونیستی نسل گذشته را از میان برده و میان مبارزه دو نسل شکافی عمیق ایجاد کنند که این تئوری ارتجاعی نیز به گور سپرده شد و دیگر کسی از آن صحبتی هم نمی کند، زیرا دیگر ماموریت واگذار شده به خود را انجام داده بود.

متأسفانه همزمان با این مبارزه علیه امپریالیسم که بعد از جنگ به شدت ضربه خورده بود، در جبهه نیروهای انقلابی نیز دشمنان سوسیالیسم سر بلند کردند و در دشمنی با رفیق استالین و در زیر پرچم مبارزه با «کیش شخصیت استالین» به سوسیالیسم حمله ور شده و دستاوردهای تاریخی آن دوره را در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک بر باد دادند. رهبر این جریان روزیونیستی و ضد کمونیستی نیکیتا خروشچف بود که نظریات روزیونیستی و جعلیات تاریخی خویش را تنها با عنوان این که اوضاع جهان بعد از جنگ جهانی دوم تغییر کرده است و مارکسیسم-لنینیسم را باید بر اوضاع جدید منطبق کنیم به تجدید نظر در اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم دست زد. «دیکتاتوری پرولتاریا» را از برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی حذف نموده به جای آن «حزب تمام خلق» و سپس «دولت تمام خلق» را آورد تا جنبه پرولتری این دو مقوله مهم مارکسیستی را از آنها بگیرد. بر اساس علم مارکسیسم وجود «دیکتاتوری پرولتاریا» در تمام روند گذار از مرحله سوسیالیسم به فاز کمونیسم در یک کشور سوسیالیستی لازم است و لذا دولت حاکم در این کشور نمی تواند «دولت همه خلق» باشد، بلکه تنها می تواند دولت **پرولتری** محسوب گردد. روزیونیست ها به بهانه تجدید نظر در مارکسیسم سه اصل ضد کمونیستی «همزیستی مسالمت آمیز»، «گذار مسالمت آمیز»، «مسابقه مسالمت آمیز» خروشچفی را جایگزین مبارزه طبقاتی، همبستگی بین المللی و امنیت کشور سوسیالیستی کردند. در کنگره ۲۲ حزب روزیونیست شوروی اصول متمرکز اقتصاد و نظام برنامه ریزی اقتصادی را که مبتنی بر اقتصاد نقشه مند با تکیه بر قانون اساسی اقتصاد سوسیالیستی بود از بین بردند. بر اساس قانون اساسی اقتصاد سوسیالیستی تولید برای رفع نیازمندی های حیاتی انسان ها اعم از معیشتی و یا معنوی انجام می پذیرد و نه برای کسب سود حداکثر. روزیونیست ها انگیزه مادی را به عنوان لوکوموتیو اقتصاد «سوسیالیستی» به میدان آوردند و به عمر اقتصاد سوسیالیستی خاتمه دادند. حکومتی که از این مصوبات در شوروی برآمد **یک دیکتاتوری بورژوازی** طبقات نواخته بود و نه **دیکتاتوری پرولتاریا** و مالا ماهیت این دولت برآمده از روزیونیسم، ارتجاعی و ضد کارگری بود. حمایت های صوری روزیونیست ها از کارگران فقط برای فریب آنها، عوامفریبی و همان روشی است که بورژوازی امپریالیستی با مقوله حقوق بشر و دموکراسی رفتار می کند تا بتواند با تشتت فکری در جبهه بشریت، مردم را بهتر سرکوب کرده به زیر سلطه خود در آورد. روزیونیست های ایرانی به جای آموزش از این انحراف، تغییر ماهیت دولت شوروی و استقرار دیکتاتوری بورژوازی به جای آن و تغییر قانون اساسی اقتصادی سوسیالیستی را آگاهانه نادیده گرفتند و

به توجیه خیانت طبقاتی و ملی پرداختند. برای آنها سیاست و ماهیت دولت در کشور سوسیالیستی، اصلی تعیین کننده نبود بلکه اقتصاد متمرکز دولتی نقش تعیین کننده را داشت و به همین جهت از یک دولت بورژوائی و ضد کارگری تا آخرین لحظه ای که هنوز کارخانه های متمرکز دولتی وجود داشتند ولی «بلتسین» سوگند می خورد که ضد کمونیست است دفاع کردند. شوروی وقتی فروپاشید دیگر سوسیالیستی نبود. به گفته لنین به کشوری سوسیالیستی بدل شده بود.

به این عامل مهم ایدئولوژیک سیل خرده بورژوائی هیجان زده «رستاخیز سیاهکل» و حتی نوع مجاهدش که فاقد آگاهی طبقاتی کمونیستی بود و توسن انقلاب برش داشته بود، مانند سونامی بر سر جنبش کارگری فرود آمدند و آن را به نظریات خرده بورژوائی آلوده ساختند و به انحراف کشانند.

روزیونیست های ایران در داخل حزب توده ایران به علت نابینائی سیاسی-ایدئولوژیک، ارتش شکست خورده چریکی، راه کارگر و نظایر آنها به علت فقدان آگاهی مارکسیستی، از روزیونیسم، منشاء طبقاتی خرده بورژوائی، یاس و ارتداد ناشی از شکست انقلاب بهمن تا روز آخر از شوروی سوسیالیست امپریالیستی با شیرین زبانی و به مسخره گرفتن دانش مارکسیسم لنینیسم بدون تلاش برای کسب اطلاع و مطالعه، دفاع کردند و حتی امروز هم برای تطهیر گذشته خود از این سیاست انحرافی حمایت می کنند. آنها امروز هم مدافع ضد انقلاب روزیونیستی هستند و تا زمانی که مرز روشنی میان روزیونیسم و مارکسیسم لنینیسم نکشند در جبهه طبقه کارگر قرار نداشته، مثنی خرده بورژوائی ناراضی هستند که برای تسکین روحیاتشان به بلاهائی که بر سر مردم آورده و می آورند، اشتغال دارند.

در مبارزه سختی که میان دو جبهه انقلاب و ضد انقلاب در گرفت و جنبش کمونیستی را از روزیونیست های همدست امپریالیسم جدا ساخت، بودند عده ای که یا تحت تاثیر اعتبار سوسیالیسم در شوروی به دنباله روی از آنها ادامه دادند و یا لشگری که نه تنها بوئی از مارکسیسم نبرده بود و توان مبارزه ایدئولوژیک نداشته، و قلبش از شکست انقلاب جریحه دار شده، مایوس گردیده و پرچم ارتداد را برافراشته بودند بلکه به شدت تحت تاثیر وجود دول رفاه امپریالیستی در محل سکونتشان قرار داشتند، زمینه سقوط کامل آنها را فراهم آورده بود.

این وضعیت در ایران نیز روی داد. تمام جریان های مسلحی که با شعار «تئوری بی تئوری» جولان داده میداننداری می کردند و می خواستند با «عمل انقلاب» با دوری گرفتن از سیاست و حزینیت در ایران «انقلاب» کنند، به درون این منجلاب درغلطیدند و حاضر نشدند حتی آثار ارزنده مبارزه با روزیونیسم را مطالعه کنند. آنها حتی از امپریالیسم شوروی زمانی که به چکسلاواکی حمله کرد و یا افغانستان را اشغال نمود به حمایت برخاستند و در تمام روند انقلاب ایران نیز یار و یاور شوروی های ضد انقلابی و روزیونیست بودند. این گروه های مسلح چریکی و نه تنها فدائی خلق در ایران که شعار را به جای شعور گذارده بودند، بوئی از مبارزه ایدئولوژیک و اساس مارکسیسم

لنینیسم نبرده بودند و به همین جهت نیز در تحلیل مسایل ایران و جهان منافع شوروی برایشان در درجه نخست اهمیت قرار داشت و برای منافع ملی و مبارزه طبقاتی در ایران تره هم خورد نمی کردند. با شکست انقلاب ایران و فرار عمال روسیه از ایران به افغانستان و شوروی، به تدریج یاس و ارتداد سراپای همه آنها را گرفت و با مشاهدات خویش در شوروی از آنچه به نام سوسیالیسم به مردم معرفی می کردند ضربه ای به آنها وارد شد که با فروپاشی سوسیالیست امپریالیسم شوروی به اوج خود رسید. این ارتداد در میان آنها محصول شکست انقلابی و تصورات واهی آنها بود که مبتنی بر شنیده های درگوشی و نه مطالعات عمیق اجتماعی صورت گرفته بود. این عده ی دنباله رو و به ویژه چریک که هیچگونه توضیحی برای این همه دگرگونی در مخیله خالی خود نمی یافتند راه چاره را در آن دیدند که بر اشتباهات، گمراهی ها خود یک پرده توجیهی بکشند و آن اینکه همه گناهان را به گردن لنین و استالین بیاندازند، به کنکاش در مارکس برای نفی لنینیسم بپردازند و مدعی شوند سوسیالیسم هرگز نمی تواند وجود داشته باشد. پس زنده باد سرمایه داری. ضد کمونیست های ماموری که در این دوره وجود داشتند به سرعت به ترجمه آثار ضد کمونیستی «اشتباهات مارکس و لنین، افسانه جنایات استالین» که در غرب مانند اشغال ریخته است و تبلیغ و تکثیر می گردد، دست زدند و زان پس مسابقه برای سرمایه دار شدن و جبران مافات و اوقات جوانی از دست رفته شروع شد و آنها با همین درک که جنگ سوسیالیسم رفتند تا توأبیت خویش را توجیه کنند. ریشه این سقوط در میان بخشی از «چپ» ماهیت خرده بورژوائی آنها بود. آنها از آموزش گریزان بودند، خود را عقل کل و قهرمان می دانستند و برای توده مردم کوچک ترین ارزشی قایل نبودند و خودشان را به جای مردم می گذاشتند. حتی امروز هم که آبها از آسیاب افتاده از «رستاخیز سیاهکل» برای گمراهی نسل جوان و تسکین دردهای درونی خودشان صحبت می کنند. کدام رستاخیز؟ اقدام مسلحانه چند دانشجو و روشنفکر مسلح که توسط مردم دستگیر شدند رستاخیز نیست، ماجراجویی است. این ایدئولوژی انحرافی زمینه رشد روزیونیسم را در آنها فراهم ساخت و کارشان را به وضعیت کنونی کشاند. آنوقت روزیونیسم اشکال متفاوتی پیدا کرد، روزیونیسم خروشچف و روزیونیسم «سه دنیائی» که یکی با تکیه به سوسیالیست امپریالیسم روسیه فعالیت می کرد و دیگری با مرجح دانستن همکاری با امپریالیسم آمریکا.

حزب کار ایران (توفان) که آگاهی مارکسیستی لنینیستی نسبت به این تحول شوروی تا روز فروپاشی آن داشت، حزب کار ایران (توفان) که امروز هم کمونیست ها را از همکاری با روزیونیست ها که به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقادی ندارند برحذر می دارد، توانست در مقابل این سونامی روزیونیستی تاب آورد و شاهد پیشگویی های گذشته خود باشد. روزیونیست های امروز دیگر فریب خوردگان اعتبار شوروی سوسیالیستی نیستند، آنها نمایندگان روشن بورژوازی امپریالیستی اعم از غرب و یا شرق هستند و دشمن طبقه کارگر ایرانند. آنها برای دادن قیافه علمی به ماهیت گمراهی های ... ادامه در صفحه ۳

س رنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

ریشه سقوط «چپ» ... دنباله از صفحه ۲

خویش اصول جدیدی اختراع کرده‌اند و آن این که دولت‌ها را نباید بر اساس طبقاتی و سیاسی قضاوت نمود. ماهیت دولت‌ها بی‌اهمیت است، باید به آنچه خود آنها در مورد خودشان می‌گویند باور داشت. سوسیالیسم یعنی اقتصاد متمرکز دولتی، صرف نظر از این که کدام سیاست بر این اقتصاد حاکم است! نفی سیاست سوسیالیستی، اکونومیسم محض است و این رویزونیست‌های جدید که با ریاکاری خود را کمونیست جلوه می‌دهند به عوامل سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری بدل شده‌اند. آنها در بهترین حالت از یک حکومت سوسیال دموکرات در ایران حمایت می‌کنند. نمونه مشخص آنها حزب توده ایران است که بدون شرم و حیا به مبانی رویزونیسم اشاره می‌کند، تا بحث امروز را منحرف کند، ولی حاضر نیست به نتایج عملی تسلط رویزونیسم در شوروی بپردازد. آنها از دیکتاتوری پرولتاریا صرف نظر کرده‌اند و همان سخنان خروشچف را با نقد ظاهری نظریات خروشچف تکرار می‌کنند. آنها ولی نام مارکسیسم را برای عوام‌فریبی با خود به يدک می‌کشند. باید میان گروه‌های تواب و مرتد، همدستان امپریالیسم و بورژوازی طبیعتاً تفاوت قایل شد، علیرغم این که همه آنها جریان ضدانقلابی هستند. گروهی دنباله‌رو خروشچف باقی ماندند و امپریالیسم شوروی را سوسیالیسم جا زدند و امروز هم در پی ساختن تئوری‌های هستند تا ماهیت ضدانقلابی رویزونیسم در شوروی را منکر شوند. از جمله مدعی‌اند دلیل شکست سوسیالیسم نه از منظر سیاسی و ایدئولوژیک، بلکه دنباله‌روی از جنگ ستارگان رونالد ریگان بود که اقتصاد شوروی را نابود کرد؟! جالب این است که شوروی سوسیالیستی زمان استالین با ۲۷ میلیون کشته در زمان جنگ جهانی دوم، زمین سوخته، محاصره اقتصادی، تجاوز ارتش‌های جهان به شوروی، سوسیالیستی باقی ماند ولی برژنف در برابر بلوف‌های رونالد ریگان قالب تهی کرد. این رویزونیست‌ها هنوز هم در پی استتار رویزونیسم خروشچف و نتایج مرگبار آن از نظر سیاسی و ایدئولوژیک هستند. عده‌ای از این توابان که شمار وسیعی را در بر می‌گیرد چون هیچ توضیحی برای سقوط شوروی، به علت تفکر دنباله‌روانه و رویزونیستی خود نداشتند و ندارند در ارتداد و یاس کامل، راه را در نفی سوسیالیسم دیدند و این که گویا در اثر مطالعه به نتایج گرانبھائی رسیده‌اند. از قدیم گفته‌اند «شکست همیشه یتیم است». سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان زمانی که پرچم مارکسیسم لنینیسم را برافراشت در سند «وظائف میرم و فوری مارکسیست‌ها - لنینیست‌های ایران» چنین نوشت:

«... نبردی که هم اکنون در عرصه گیتی جریان دارد نبردی است علیه امپریالیسم و ارتجاع، نبردی است مقدس به خاطر آزادی ملی، آزادی اجتماعی، نبردی است که در جهت بسط و کامیابی نیروهای انقلابی سیر می‌کند.

پس از جنگ دوم جهانی تغییرات عظیمی در صحنه جهان روی داد که تناسب قوا را به سود نیروهای انقلابی، نیروهائی که به خاطر ساختمان دنیائی بدون سرمایه‌داری و بدون استعمار مبارزه می‌کنند تغییر داد. اگر پس از نخستین جنگ جهانی، پیروزی انقلاب اکتبر درخشید و دوران نوئی را در تاریخ بشریت گشود، در فاصله میان دو جنگ کشور اتحاد شوروی

تنها کشور سوسیالیستی بود، پس از جنگ دوم جهانی کشورهای دیگری در جاده سوسیالیسم گام نهادند و در این میان انقلاب کبیر خلق چین نه تنها به اردوی سوسیالیسم عظمت و توانائی شگرفی بخشید، بلکه راه رهائی خلق‌های کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره را از سلطه امپریالیسم و ارتجاع نشان داد. اگر در فاصله میان دو جنگ سیستم کهنه استعمار هنوز پا برجا بود و مبارزه جنبش‌های نجات‌بخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به پیروزی نمی‌انجامید، پس از جنگ دوم جهانی، سیستم کهنه استعماری امپریالیست‌ها دست‌خوش زوال و تلاشی گردید و بسیاری از این کشورها توانستند به استقلال ملی دست یابند. ولی امپریالیسم با توجه به شیوه‌های نواستعماری، سلطه خود را همچنان بر عده‌ای از این کشورها ادامه می‌دهد و ثروت‌های آنها را به غارت می‌برد.

امپریالیسم آمریکا که در راس نیروهای امپریالیستی و ارتجاع جهانی است با تمام قوا و با استفاده از تمام وسائل می‌کوشند مواضع امپریالیسم و ارتجاع را در سراسر گیتی حفظ و تحکیم نمایند، از انقلاب جلوگیری و سوسیالیسم را برهم زنند. «امپریالیسم آمریکا نیروی عمده تجاوز و جنگ» است، «بزرگترین استثمارگر بین‌المللی» است، «دژ عمده استعمار و ارتجاع جهانی»، «ژاندارم بین‌المللی و دشمن خلق‌های سراسر گیتی» است. امپریالیسم آمریکا می‌کوشد مستعمرات و مناطق نفوذ امپریالیست‌های دیگر را از آنها ربوده و استیلای خود را بر جهان بگستراند.

در قبال این سیاست تجاوز و غارتگری نیروهای انقلابی چه روشی باید در پیش گیرند؟ آیا باید مصممانه با این سیاست به مبارزه پرداخت یا راه تسلیم و همکاری با آن را در پیش گرفت؟ آیا خلق‌ها می‌توانند و باید بر امپریالیسم آمریکا فائق آیند یا اینکه جز راه تسلیم و رضا چاره دیگری متصور نیست؟

شیوه برخورد با امپریالیسم آمریکا ملاک تمایز میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی، میان مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها و رویزونیست‌ها است.

رویزونیست‌ها در شرایطی که امپریالیسم سراسر جهان را عملاً تهدید به تجاوز می‌کند، جنگ در «همزیستی مسالمت‌آمیز» زده و «گذار مسالمت‌آمیز» را تبلیغ می‌کنند. تجویز این «مسالمت‌آمیزها» برای خلق‌های جهان در حکم کوشش در راه انصراف آنان از انقلاب و تن دادن به استیلای امپریالیسم است. رویزونیست‌ها معتقدند که برای تامین صلح جهانی باید از برخورد با امپریالیسم و دست زدن به قیام‌های موضعی خودداری ورزید، باید سعی در آرامش جهان نمود و در حفظ وضع موجود جهان کوشید. این بدان معنی است که خلق‌های جهان سلاح انقلاب را بر زمین نهند، و خود را به امپریالیسم تسلیم نمایند. رویزونیست‌ها با پیش کشیدن چنین کلمات و مفاهیمی دست و پای خلق‌ها را می‌بندند و دست امپریالیسم و خاصه امپریالیسم آمریکا را در ستم بر آنها و غارت و استثمار آنها باز می‌گذارند. **از این جهت مبارزه با رویزونیسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست و این هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند.**

خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با قطعیت شیوه برخورد ضدانقلابی رویزونیستی را در قبال

امپریالیسم آمریکا رد کرده و اکنون پرچم مبارزه مسلح را به خاطر انقلاب ملی و دموکراتیک در سراسر قاره برافراشته‌اند. انقلابات ملی و دموکراتیک این خلق‌ها بخش انفکاک‌ناپذیر انقلاب پرولتاریائی جهانی است و امر انقلاب پرولتاریائی جهان وابسته به سرنوشت مبارزه انقلابی خلق‌های این سه قاره است. در پیشاپیش خلق‌های «منطقه توفان‌ها» خلق قهرمان ویتنام قرار دارد که با ضربات پیاپی و خورد کننده خود بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان را ذلیل و زبون ساخته است. جنگ انقلابی خلق قهرمان ویتنام آموزگار و الهام‌بخش همه خلق‌های سه قاره است.

تا زمانی که سلطه امپریالیسم و نوکران آن در این منطقه به کمک گلوله و سر نیزه بر قرار است و تا موقعی که امپریالیسم و نوکران آن جنبش‌های انقلابی این خلق‌ها را با قهر سرکوب می‌کنند، جنگ‌های آزادی‌بخش همچنان اجتناب‌ناپذیر باقی خواهد ماند. کشور ما ایران نیز یکی از کشورهای «منطقه توفان‌ها» است. ...

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، آبان ماه ۱۳۴۶\*

### داعش خراسان پرده... دنباله از صفحه ۱

آنکه وزیر امور خارجه یا وزیر کشور را به سفارت چین بفرستد، خودش راهی شد تا مشخص شود او که بیش از همه به سمت انگلیس و آمریکا گرایش داشته و دست نشانده است تا چه اندازه می‌داند پاکستان به چین وابسته است و اگر چین پایش را از این کشور بیرون بکشد چه بلایی بر سر اقتصاد نیمه جان و ویران و پر از فساد و زد و بند این کشور خواهد آمد.

مشخص است حمله به کارگران چینی توسط عناصر تروریستی تکفیری و تندرو، از همان جنس حملاتی است که دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی غربی علیه ایران و روسیه راه می‌اندازند.

داعش خراسان را آمریکا و اسرائیل از طریق ارتباطات خویش در سوریه، ترکیه و افغانستان بعد از فرار آمریکا از افغانستان برپا کرده‌اند. این داعش ظاهراً برای ایجاد خلافت اسلامی در ممالک قربانی نیز مبارزه نمی‌کند و هدفش آشکارا مبارزه با روسیه، چین و ایران است. جالب آن است که این داعش حتی به عملیات انتحاری نیز دست نمی‌زند و برای فرار و نجات جاننش سر از پا نمی‌شناسد و این دنیا را به آن دنیا ترجیح می‌دهد. این که داعش را آمریکائی‌ها تاسیس کردند جای کنمان ندارد زیرا خانم هیلاری کلینتون چند بار به آن استناد کرده است. حتی دونالد ترامپ در سخنانش در مورد داعش گفت: «داعش به پزیرندت اوپاما افتخار می‌کند. او بنیانگذار داعش است. او بنیانگذار داعش است. بسیار خوب؟ او بنیانگذار است. او داعش را تاسیس کرد. و من می‌گویم یکی از بنیانگذاران آن هیلاری کلینتون فاسد است.»

ناگفته روشن است که داعش خراسان بدون تسلیحات، تدارکات فنی، تجهیزات، اطلاعات امنیتی، مالی و ماهواره‌ای هر گز نمی‌تواند وجود داشته باشد و رشد کند. پول زیادی که در اختیار آنها قرار دارد و برای خرید مزدور مورد استفاده قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد که اهمیت عامل اعتقاد مذهبی در میان آنها حرف مفت است. آنها مزدور صرف هستند و حتی از قبل می‌دانستند باید بعد از ... ادامه در صفحه ۴



## داعش خراسان پرده... دنباله از صفحه ۳

انجام جنایات تروریستی به کدام سمت غرب برای عبور به اوکراین از کدام پنجره «نجات» عبور کنند. آنها به ابزار اعمال سیاست‌های امپریالیستی بدل شده‌اند زیرا امپریالیست‌ها نمی‌خواهند دستان خویش را مستقیماً در تخریب و آدمکشی آلوده نموده و از نظر حقوقی و جهانی مشکلاتی برای خویش فراهم کنند.

داعش هدفش تاسیس خلافت اسلامی نیست، تبدیل به یک شرکت سهامی ارائه خدمات تروریستی است که به آمریکا، اسرائیل، ترکیه، اروپا، اوکراین سرویس می‌دهد. مانند شرکت آمریکائی «بلاک واتر». همین کار را فرقه رجوی می‌کند که در آمریکا در این زمینه دوره دیده است.

تروریسمی که در مسکو اعمال می‌شود اگر با نام اوکراین، اسرائیل و آمریکا اعلام شود، اعلان جنگ رسمی با دولت روسیه است ولی گریبان داعش «نامرئی» و حاضر در فضای مجازی را کسی نمی‌تواند بگیرد.

داعش در عمل، همان سیاست آمریکا را در منطقه پیاده می‌کند و به ابزار فشار و تهدید جدیدی در سراسر منطقه بر ضد روسیه، چین و ایران بدل شده است. تقویت داعش خراسان را باید واکنش امپریالیسم در متن چند قطبی شدن جهان و دست و پا زدن‌ها و تشنج مرگ هژمونی آمریکا در آن ارزیابی کرد.

در ایران نیز غائله «زن، زندگی، آزادی» را برای تجزیه و ویرانی ایران به راه انداختند، در بلوچستان و کردستان با عملیات تروریستی برای تجزیه ایران اقدام کردند و سرانجام با شکست این پروژه صهیونیستی، به ترور کرمان به دست داعش خراسان متوسل شدند. هدف آنها ویرانی ایران، ایجاد فضای تهدید و ناامنی در میان مردم بود. جنس هر سه ترور یکسان است. عوامل اجرایی آن آمریکائی، اسرائیلی، اوکراینی نیستند، ولی سر نخ عملیات آنها در دست این منابع اصلی تروریسم است.

دولت ترکیه که با داعش و تروریست‌های ادلب همکاری نزدیک و برادرانه می‌کند. تاتارهای داعشی را تعلیم داده و به اوکراین اعزام می‌نماید. آنها از طریق ارتباطات خویش در جمهوری آذربایجان و بخش ازبک‌نشین افغانستان که سابقاً زیر تسلط ژنرال سابق «دوستم» در افغانستان قرار داشت به اجرای نقش‌های دراز مدت خود - در زمانی که دولت روحانی در ایران همراه وزارت امور خارجه‌اش به رهبری خائنی به نام جواد ظریف به خیانت‌هایش در ایران ادامه می‌داد - مشغول بودند و هستند. دولت ترکیه از همان زمان، «ژنرال دوستم» ازبک را با دوراندیشی به ترکیه برده و برایش زندگی شاهانه‌ای تدارک دید زیرا برای اعمال فشار به ایران و تضعیف ایران و دخالت آشکار در امور داخلی سوریه و عراق به این عوامل فشار و تخریب نیاز داشته و دارد. دولت ترکیه در پی تجزیه ایران، در پی ایجاد ناامنی در شرق ایران است تا بتوانند از ایران در بخش سوریه و عراق امتیاز به دست آورد. آنها نه تنها در رسیدن آب افغانستان به خراسان ایران تخریب می‌کنند، بلکه تمام تجارب تروریستی خویش را در همکاری با پان‌ترکیست‌ها و صهیونیست‌ها در اختیار این بنگاه جدید تروریستی می‌گذارند تا به موقع از آنها

استفاده کنند. ترکیه دوست ایران نیست. اگر دشمن آشکار ایران نباشد، رقیبی خطرناک برای سرنوشت ایران است. اسرائیل مجروحان داعش را در مرز سوریه درمان می‌کند و از طریق ترکیه این ارتباطات خویش را با آنها برقرار کرده و به عنوان یک نیروی راهبردی در سیاست‌های داعش عمل می‌کند.

اعضای داعش خراسان و القاعده از جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌توانند به طور قانونی در ترکیه اقامت داشته باشند و کار کنند و با موفقیت در جامعه آنجا نفوذ کنند. تمام اعمال آنها زیر نظر دولت ترکیه است. این عده در ترکیه منتظر صدور دستور برای انجام حملات تروریستی از طرف بانیان خود هستند. محله باشاک شهیر در استانبول پناهگاه محبوبی برای مهاجران ازبک، تاجیک و ترکمن است. آنجا زمین بکری برای سربازگیری دولت ترکیه برای نفوذ در داعش خراسان است.

امروز داعش خراسان وظیفه آدمکشی، ایجاد ناامنی، تخریب را در این منطقه به عهده گرفته است. آنها قصد دارند خشونت، قتل، تروریسم، تخریب را به یک امر عادی بدل کنند. سیاست عادی سازی تروریسم و خشونت، بخشی از سیاست استراتژیک آنهاست که در ایران نیز، هم عملاً انجام دادند و هم اکنون در فضای مجازی توسط عمال نقابدار صهیونیسم انجام می‌دهند. امپریالیسم و متحدانش به وجود چنین بنگاه ارائه خدمات تروریستی چه در میدان و چه در شبکه مجازی و اجتماعی نیاز دارند تا راه جاده ابریشم را ببندند، تا ناامنی ایجاد کرده و ممالک را به تجزیه و تفرقه بکشند. داعش خراسان یکی از ابزار فشار و تهدید آنهاست. آنها داعش خراسان را به عنوان ابزار فشاری برای تحمیل سیاست‌های منطقه‌ای خود ساخته و از آن به موقع استفاده می‌کنند. سرمنشاء آنها ولی امپریالیسم و صهیونیسم هستند که از این ابزار بر اساس مصالح، مقتضیات زمان و مکان استفاده می‌کنند.\*

## پیشنهاد تحریم و تجاوز... دنباله از صفحه ۱

آمریکا و اسلام سیاسی» تعیین می‌کند به یاری آمریکای مدرن رفتند تا اسلام سنتی ارتجاعی و ضدزن را در تمام دنیا نابود کنند! یکی از اهدافی که چپ ضدکمونیست برایش تبلیغ می‌کرد حمله به ایران بود. آنها برای فریب اعضایشان که ظاهراً قدرت ادراک ندارند تبلیغ می‌کردند در صورت تجاوز و حمله آمریکا به ایران برای نابودی اسلام سیاسی چپ ضدکمونیست یک جبهه سوم تشکیل می‌دهد که وظیفه این جبهه مبارزه در دو جبهه است هم بر ضد پاسداران و نیروهای نظامی ایران می‌جنگد و هم علیه نیروی سرکوبگر جمهوری اسلامی و آنوقت ایران را از دست ارتجاع آزاد خواهد کرد. اگر پوسته عوامفریبانه این استدلال را به دور بیفکنیم دعوت آنها از آمریکا برای نابودی ایران با این قول قرار بود که آنها در پارکابی امپریالیسم آمریکا و به عنوان ستون پنجم آنها وارد ایران می‌شوند، تاسیسات و زیرساخت‌های ایران را که باید هدف بمباران قرار گیرند در اختیار آمریکای «متمدن» قرار می‌دهند تا ریشه اسلام سیاسی را در ایران برافکنند. این چپ ضدکمونیست و همدست آمریکا که از همه تجاوزات آمریکا به افغانستان، عراق، لیبی،

سوریه، لبنان، نوار غزه، یمن و... دفاع کرد اکنون تئوری‌های ارتجاعی خود را پنهان کرده و حاضر نیست در مقابل خلق ایران پاسخگو باشد. سازمان اقلیت که به صراحت از صهیونیسم دفاع می‌کرد و خواهان حمله آمریکا به ایران بود و خود را سرباز «جبهه سوم» می‌دانست حتی مقالاتی نیز در تأیید تحریم ایران، تشدید تحریم‌های ایران نوشت و استدلال کرد فشار بر مردم و افزایش فقر نارضانی را افزایش داده و راه انقلابی را که آنها آرزو دارند هموار خواهد کرد. با منطق آنها مراکز انقلاب کارخانه‌ها نیست، گداخانه‌هاست. آنها خواهان تحریم بوده و هستند و حتی موافقت که همه نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور در کادر تحریم‌های امپریالیستی تعطیل شوند. همه حقوق دیپلماتیک و جهانی ایران به نفع صهیونیسم و امپریالیسم به زیر پا گذاشته شود، صنایع نظامی ایران از بین برود و... گروه مائوئیست‌ها که تمهه سرداران هستند حتی نوشتند که آنها با اشغال ایران توسط آمریکا موافقت زیرا بعداً «ارتش مائوئیست‌ها» با آمریکائی‌های اشغالگر وارد نبرد خواهد شد و آنها را اخراج خواهد کرد! دونالد ترامپ حتی اعلام کرده بود که ۵۰ سایت میراث فرهنگی ایرانیان را نابود خواهد کرد. روشن است که تجاوز به ایران غارت تمام ذخایر ارزی و طلای ایران را به دنبال خواهد داشت. همان کاری که در عراق کردند، موزه‌هایش را غارت نمودند، دانشمندان و اساتید دانشگاهش را ترور کردند و... این قماش چپ ضدکمونیست دارای رهبر سیاسی، ایدئولوژیک ضدکمونیستی به نام منصور حکمت است که این عده را با تئوری‌های خود تعلیف می‌کرد و می‌کند. آقای تقوایی رهبر یکی از این گروهک‌ها که مزدوری اسرائیل را ننگ نمی‌داند در زمانی که جنبش صلح جهانی بر ضد تهدیدات جنگی آمریکا علیه ایران با شعار «دست‌ها از ایران کوتاه» و «یا جنگ با ایران هرگز!» به میدان آمده بودند و ایرانیان مترقی و کمونیست در این جبهه مردمی در حمایت از مردم ایران شرکت می‌کردند، چپ ضدکمونیست شرکت در این نمایشات ضدجنگ را تحریم کرد و شعار داد که باید به جای ایجاد «جبهه ضدجنگ»، «جبهه برای سرنگونی رژیم» ایجاد کرد. آنها در کنار رسانه‌های غربی به عنوان شهود درشپور جنگ علیه ایران و «اسلام سیاسی» می‌دمیدند.

حزب ما در این مورد مقالات فراوانی نوشته است و امروز نیز تکرار می‌کند و مانع از آن می‌شود که تاریخ خیانت به ایران آنها زیر نقاب چپ لاپوشانی گردد. اپوزیسیون ایران در خارج از کشور یک دست نیست. بخش بزرگی از این اپوزیسیون مزدور حزب سبزها، صهیونیسم و امپریالیسم غرب است. تجزیه طلبان ایرانی به ویژه کردها در این عرصه برای نابودی ایران بسیار فعالند و فکر می‌کند آمریکا در زمان حمله به ایران منطقه پرواز ممنوعه بر بالای سر کردستان ایران ایجاد کرده و تجزیه ایران را کامل می‌کند. مزدوران الهام علی اوف و رجب طیب اردوغان با جنگ و دندان منتظر وقوع جنگ برای جدائی آذربایجان از ایران هستند. آنها این سیاست خائنه را در اردوکشی ناتو در برلن در حمایت از غائله «زن، زندگی، آزادی» به نمایش آشکار- با توهین‌های رکیک نسبت به فارس‌ها

... ادامه در صفحه ۵

پیشنهاد تحریم و تجاوز... دنباله از صفحه ۴

گذاردند. حزب کار ایران (توفان) مانند همیشه مخالفت خویش را با تحریم و تجاوز به ایران اعلام کرده و از تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و بقاء و سربلندی ایران دفاع می‌کند.

در زیر ما نظر خوانندگان را به استخراجی از یک گفتگو جلب می‌کنیم که مصداق‌های این خیانت ملی را بر می‌شمرد و تلاش دارد وجدان‌های ناآگاه را از بی‌خبری به در آورد.

گفتگوی محمد فاضلی در برنامه «دیدار» که ما آن را به صورت محاوره برای حفظ اصالت بیانات بر متن کاغذ آورده‌ایم.

«خانم مصاحبه‌گر: وقتی صحبت از حمله، جنگ می‌شود، ممکن است که آمریکا به ایران حمله کند، مردم از ش استقبالی می‌کنند یعنی مردم آن جنگ را می‌پذیرند و شرایط کنونی را نمی‌خواهند بپذیرند.

آقای فاضلی: من مثل شما بی‌هوا از مفهوم مردم استفاده نمی‌کنم.

خانم مصاحبه‌گر: چیزی که در جامعه می‌شویم و در فضای مجازی می‌بینیم که چی نوشته‌اند.

آقای فاضلی: ببینید هیچوقت فضای مجازی و یا ارتباطات شخصی ما نمونه معرفی برای دیدگاه‌های مردم نیست برای این که من با اینکه خودم در فضای مجازی هستم ولی اگر همه فالوورها هم بیایند و بگویند مثلا از یک چیزی تبعیت می‌کنم، می‌گویم ته‌اش آنها ۱۵۰۰۰۰ نفر هستند از گروه‌های مختلف اجتماعی ولی نماینده جامعه ایران نیستند. من در غیاب یک نظرسنجی که نشان بدهد که چقدر مردم ایران، وقتی می‌گویم مردم ایران، یعنی نمونه معرفی نظرسنجی‌ای که نشان بدهد گروه‌های مختلف جامعه ایران چقدر هوادار حمله به ایرانند و من اساسا این گونه سخن گفتن را عادی سازی شر می‌دانم. عادی‌سازی شر، حمله به ایران شر مطلق است. در هیچکدام از این کشورها که حمله کردند سبب خوشبختی مردم نشده. افسانه است.

شما بزنید زیرساخت‌های یک کشوری را داغون بکنید بعد مثلا جاده‌ها، ما حتی نیروگاه‌ها تخریب بشود بر می‌گردیم به عصر حجر، خیالتون راحت باشد. من به صراحت گفتم مثلا تهران قدیم را در نظر بگیرید برق نداشت چون قنات‌ها از توی خانه‌ها رد می‌شد بالاخره آب بود. الان ما خانه‌هایمان طبقه ۱۲ این برج‌هاست، این اگر برق قطع شود آلمان به بالا نمی‌رسد. شما اگر ۵ تا نیروگاه‌تون تخریب بشود و برق نداشته باشید آب هم نخواهید داشت، اینترنت هم نخواهید داشت، تلویزیون هم نخواهید داشت، یخچال هم نخواهید داشت بر می‌گردیم به عصر حجر چون در عصر حجر آدم‌های عصر حجر خانه‌هایشان را یک جایی ساخته بودند در کنار منابع آب که تشنه هم نمانند. ما خانه‌هایمان نیز نزدیک منابع آب نیست. حمله نظامی به یک کشوری مانند ایران شر مطلق است. بالاخص برای مردم. از جنگ عراق ۲۰ سال است گذشته است روایت آدم‌هایی که به عراق کرپلا نجف سفر کرده‌اند بشنوید ببینیم وضع عراق توسعه یافته؟

خانم مصاحبه‌گر: شهرهای جنوبی خودمان هم هنوز... آقای فاضلی: بیش از سی سال است جنگ تمام شده است. خرمشهر بازسازی شده؟ آبادان بازسازی شده؟ آبادان برگشته به آبادان قبل از انقلاب؟ ببینید سخن

گفتن از این که مردم حمله به ایران را می‌پذیرند شر مطلق است عادی‌سازی شر است. مسئله ما در درون حل می‌شود نه با خارجی‌ها و حمله خارجی‌ها. من باور نمی‌کنم هیچ کشور خارجی خیرخواه درون ایران است، باور نمی‌کنم. نه آمریکائی، نه روسی، نه چینی، نه ترک‌ها، نه عرب‌ها و نه هیچکس دیگر. ما مسئله‌مان را باید خودمان حل کنیم. نباید حمایت کرد، نه استقبال کرد نه از تحریم، تحریم شر مطلق بوده، تحریم فقط جامعه ایران را فقیر کرده، تحریم فقط احساس تهدید امنیتی را برده بالاتر و سازمان‌زدائی کرده، تحریم همان کالائی را هم که تولید می‌کردیم از دستمان گرفته، تحریم ما را از زنجیره اقتصاد جهان بیرون کرده، تحریم زندگی کردن ایرانی‌ها را دشوار کرده، تحریم باعث شده که حتی ایرانی که در خارج از کشور کار می‌کند می‌خواهد ۲ هزار دلار به داخل منتقل کند نقش یک کارگر هندی را در قبال اقتصاد هند بازی کند، او را هم نتوانسته انجام دهد. تحریم باعث شده شما یک استاد نمی‌توانید از خارج بیاورید که در داخل انتقال فن آوری دانش انجام بدهید. بروید از شرکت‌ها بپرسید. من می‌خواهم یک تکنولوژی بیاورم یا استاد بیاورم آموزش بیاورم از ترس این که در پاسپورتش مهر سفر به ایران نخورد می‌گوید باشد من می‌آیم دبی شما هم بیایید دبی کلاس‌هایتون را توی دبی تشکیل دهید... تحریم شر مطلق بوده، هیچ نعمتی درش وجود نداشته، هیچ نعمتی! به همین نسبت حمله خارجی به ایران هم شر مطلق است برمی‌گردیم به عصر حجر، خیالتون راحت. شبکه برق‌تان، شبکه آنتان، شبکه حمل و نقلتان، شبکه... همه چیز تخریب می‌شود. من نمی‌دونم این ایده که مردم ایران طرفدار حمله خارجی‌اند از کجا آمده، حمله به ایران را کی‌ها طرفدارش؟ اونائی که طرفدار حمله به ایرانند خودشان حاضرند زندگی‌هایشان را در اروپا و آمریکا رها کنند و بیایند در ایران بعد از حمله زندگی کنند؟ حاضرند هزینه زندگی کردن در ایران قبل از حمله را بپردازند که حالا بعد از حمله بیایند. این توهمی که ... ولی یادتون باشد در قرن بیست و یکم از بین رفتن زیرساخت‌ها تون در هر حمله به معنای نابودی برای همیشه است.

خانم مصاحبه‌گر: آخه می‌دونید مثلا توی این هفته، در یک هفته اخیر مثل نرخ دلار خیلی بالا پائین شد و از رقم ۵۰ هزار تومان رسید به ۶۰ هزار، باز چیزی است که دارند در موردش صحبت می‌کنند. آدمی که امشب می‌رود خانه‌اش می‌خوابد از فردای خودش خبر ندارد این باعث یک استرس و نگرانی می‌شود که سرنوشتش چه می‌شود، خانواده‌اش چی می‌شود، بچه‌هایش چی می‌شود. این شاید بشود آن خشم دوباره به روی خشمی که بود می‌آید در فضای مجازی و بگوید ولش کن آمریکا بیاید بزند بهتر از این زندگی است.

محمد فاضلی: ببین حرف جالبیه من که همیشه منتقد این سیستم اداره کشور بودم و قبول هم ندارم این مدل اداره کشور را، و حرفم را هم همیشه زده‌ام. خوب. حال می‌خواهم یک نکته بگم شما نگران این هستید که امشب می‌خوابید و فردا دلار می‌شود ۵۹ تومان هزار تومان می‌رود روش. خوب! و از این احساس بی‌ثباتی می‌کنید. درسته؟ و از این شر بی‌ثباتی اقتصادی فرار می‌کنید به شری که زیرساخت‌های کشورتان را داغون، همه چیز تخریب می‌شود، آنوقت شب اصلا می‌توانید

بخواهید که ببینید فردا چه خبر می‌شود؟ یعنی شبی که در خانه تون خواستید بخوابید گاز، آب، برق، انرژی امنیت دارید که اصلا ببینید فردا صبح بیدار می‌شوید و یا نمی‌شوید؟

بروید ببینید در لحظات ناامنی کشورها چه اتفاقاتی می‌افتد. ما تا حالا یک آمارهائی داریم مثلا در عراق وقتی قبل از حمله روزی چند نفر کشته می‌شدند که اصلا قاتلشان پیدا نمی‌شد. روزی چند تا جسد گمنام در عراق پیدا می‌شد. ما هیچوقت رفتیم بررسی کنیم ببینیم که، نمی‌گویم بعد از جنگ‌ها، زشت است این حرفی که می‌زنم، حرف بدی است، بریم نگاه کنیم در زلزله‌هایی که در جهان اتفاق افتاده زلزله‌های ویرانگر، زلزله هائیتی بالاخص در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه. بعد از زلزله آمار تجاوز به زنان چقدر افزایش پیدا می‌کند؟ در اوج زلزله، در زمانی که همه چیز تخریب شده، بعد ما می‌خواهیم بگوئیم ما از بی‌ثباتی ناشی از قیمت دلار فرار می‌کنیم به بی‌ثباتی ناشی از فردای حمله نظامی. فکر نمی‌کنید یک جای این استدلال ایراد دارد. و سؤال هزینه تلاش کردن برای اصلاح وضع موجود بیش تر از هزینه کردن برای ساختن یک کشور ویران شده بعد از حمله است؟

فکر می‌کنید شبکه برق ما را اگر زدند تخریب کردند بعدش بازسازی کردنش، منهای زمانش، فکر می‌کنید یک پولی می‌دهیم یک عصای موسی می‌زنیم توسرش از نو می‌سازیمش؟ فکر می‌کنید چقدر هزینه دارد؟

خانم مصاحبه‌گر: هزاران میلیارد دلار آقای فاضلی: هر هزار مگاوات نیروگاه برق ساختن، هر هزار مگاوات به قیمت سال ۹۴، ۹۵ که من آن موقع‌ها پرسیدم ۶۰۰ میلیون یورو هزینه دارد. نیروگاهش، شبکه و خط توزیع و فوق توزیع و ترانسفورماتور و دیسپاچینگ، همه، هیچ، فقط همان نیروگاه، هر کارخانه‌ای که برق تولید کند هزار مگاوات به قیمت سال ۹۷ مقدار ۶۰۰ میلیون یورو کف کف هزینه دارد. ما در ایران چقدر مگاوات نیروگاه نصب شده داریم؟ ۸۶ هزار مگاوات تا به امروز فکر می‌کنم ۹۰ هزار مگاوات شده است. ۹۰ هزار مگاوات برق تولیدی داریم ۹۰ تا ۶۰۰ میلیون یورو چقدر می‌شود؟ ۵۴ میلیارد یورو، ۶۰ میلیارد یورو. یعنی اگر یک تخریب عمده‌ای در شبکه برق ما صورت بگیرد یعنی ۶۰ الی ۷۰ میلیارد یورو. شما اگر پول بخواهید، لازم داشته باشید تا اینکه شما این‌ها را از نو بسازید. فکر می‌کنید این پول از کجا باید بیاید؟ از کجا تامین می‌شود؟ چه جوری و بعد با کدام نیروی مهندسی؟ فکر کردید دنیا می‌آید برایتان می‌سازد؟

حالا سؤال؟ هزینه تلاش کردن برای ساختن وضع موجود بدون ویرانی بیش تر است و یا هزینه این که بزنیم، ویران بکنیم، کشته شویم، حمله خارجی، تحقیر خارجی...

ما یک بار در تاریخ مغول‌ها آمدند در نورددیند این کشور را هنوز کمر راست نکردیم. یعنی هنوز هم هستند عده‌ای که تحلیل می‌کنند که این عقب‌ماندگی محصول متوقف شدن رشد در اثر متوقف شدن جریان تاریخی در جریان مغول‌هاست. فکر نکنید یک حمله خارجی خیلی تفاوتی دارد با حمله مغول‌ها...\*

## شکست افزایش حقوق... دنباله از صفحه ۸

بیست میلیون جمعیت کارگری ایران است. مردم با این حرکت همدل و همزمانند.

فراموش نکنیم شرکت نمایندگان پوشش حداقل دستمزد پانزده میلیونی به مدیریت کارگر فعالی به نام آقای علیرضا میرغفاری که فشارهای بی‌شماری را تا کنون تحمل کرده در نشست که نمایندگان دولت، کارفرمایان و نمایندگان کارگران دست‌نشانده شورای اسلامی کار با حق رای شرکت دارند، یک پیروزی مهمی است. به ویژه برای کارگران پارس جنوبی. ایشان در معرفی خود بیان کرد که وی کارگر پالایشگاه دهم مجتمع گاز پارس جنوبی است که وظیفه دارد در سال جدید به نمایندگی از طرف کارگران کشور در جلسات شورای عالی کار با موضوع تعیین دستمزد سال ۱۴۰۳ شرکت کند. حرکتی که وی مبتکر آن است ایجاد پوششی برای تعیین حداقل دستمزد کارگران در میان طبقه کارگر بود که از جانب کارگران با استقبال روبرو شد. وی به صراحت بیان کرد که اجرای بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار برای خروج از بن بست کنونی ضروری است زیرا این بند فراموش شده حداقل دستمزد سالانه را مشروط به تأمین «معیشت خانواده» می‌داند. در نشست شورای عالی کار به دلیل برتری تعداد اعضای دولتی و کارفرمایی به نسبت نمایندگان کارگری، عیان گشت که شورای عالی کار یک نهاد سه جانبه صنفی نیست و حتی مصوباتش بدون دخالت کارگران با رای سیاسی دولت به تصویب می‌رسد. یعنی دولت جمهوری اسلامی در حمایت از کارفرمایان با چماق تهدید و سرکوب علیه کارگران اقدام نموده مسئول روشن فکر و فافه، گرسنگی دادن به طبقه کارگر است.

آقای میرغفاری در مشاهدات خود اعلام داشت فرقی میان نمایندگان دولت و نمایندگان کارفرمایان نیست. و به ویژه مشهود است که دولت مسئول سرکوب ساختار مزدی است و حرف خودش را به زور به پیش می‌برد. ترکیب شورای عالی کار سه نفر از نمایندگان دولت متشکل از: وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی به عنوان رئیس شورای عالی کار، وزیر صمت و وزیر اقتصاد که بعضاً در جلسه شرکت نمی‌کنند و نمایندگانشان را می‌فرستند، سه نفر نمایندگان کارفرمایان و سه نفر نمایندگان کارگری دارای حق رای از طرف شورای اسلامی کار معرفی می‌شوند.

همین که دولت سرمایه‌داری اسلامی، آقای رئیسی در هماهنگی با کارفرمایان، بازرگانان محترم و طبقه حاکمه اقتصادی مافیائی و غارتگر، مجبور شد نمایندگان کارگران را در ورای سازمان‌های ساختگی کارگری خودی که در میان کارگران ذره‌ای نفوذ ندارند، بپذیرد، گام بزرگی به پیش است. از روز نخست شرکت کارگران در مذاکره و سپس بنا بر وعده‌شان به کارگران، ترک شجاعانه، مستقلانه این مجمع با پرچم دفاع از مطالبات عادلانه کارگران و از جمله کسب حداقل دستمزد ۱۵ میلیون تومانی، دیگر وضعیت کنونی با شرایط گذشته فرق کرده و ما امروز با آن شرایطی که نیروی کارگران در نظر گرفته نمی‌شد و آنها را تحویل نمی‌گرفتند و قدرت آنها به حساب نمی‌آمد روبرو نیستیم بلکه با حرکتی روبرو هستیم که جنبش کارگری ایران را سربلند می‌کند و تفاهل‌های چپ‌روی و منزوی کردن کارگران را به دور می‌افکند، از تبلیغات خرابکارانه و مودیانه «حکومت شورائی» و یا شوراهای کارگری حزبی که به شدت به جنبش کارگری ایران خسارات جبران ناپذیر وارد کرده

دوری می‌جوید و این ترهات چپ‌های ضدکمونیست را که می‌خواستند با اطلاعیه‌های ضدانقلابی «کارگری» و منشور ارتجاعی صهیونیستی خویش مبارزه کارگران را به ابزاری برای اعمال سیاست‌های امپریالیستی و صهیونیستی در ایران بدل کنند، پایان می‌دهد. این کارگران که برای اتحادیه‌های حرفه‌ای و صنفی، برای چانه زدن با کارفرمایان مبارزه می‌کنند، همه آنها ایرانی، وطنپرست، ضدتحریم، ضدتجاوز به ایران، همه ضد نئولیبرال و مدافع جنبش فلسطین هستند. آنها در پی جلب توده وسیع کارگران بوده و تئوری‌های ارتجاعی جلب «لشکر انقلابی» و «کمونیستی» را که در بهترین حالت به جمعیتی در حدود صد نفر بدل می‌شود به دور افکنده‌اند. کسانی که با چپ‌روی و تخریب در جنبش کارگری مانع شدند تا اتحادیه‌های کارگری مستقل صنفی و غیرحزبی کارگری تا به امروز پا بگیرد، تا توده کارگری به حقوق و به نیروی خویش واقف شود، تا معیشت کارگران بهتر گردد، ایمنی کار به وجود آید، شرکت‌های برده‌داری پیمانکاران از بین برود، امروز کارشان به انزوا و سرگردانی و سکوت کشیده است. توده کارگران مشت محکمی به سینه آنها می‌زند تا مانع شود که با شعارهای دهان پرکن و یا با صدور متون حمایت از امپریالیسم برای رابطان خارج از کشور خود که با امپریالیسم و صهیونیسم همکاری می‌کنند، جنبش کارگری را به فقر ببرد و به شکست بکشاند. امروز مبارزه برای تاسیس کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری حرفه‌ای، صنفی، غیرحزبی، ملی و دموکراتیک جدا از مبارزه با این چپ‌روی‌ها و قوم‌گرائی‌های کردی، عربی و یا آذری نیست. کارگران ایران را نمی‌شود بر اساس قومیت تقسیم کرد. کسانی که این کار را می‌کنند هوادار طبقه کارگر نیستند، تجزیه‌طلب هستند که حتی می‌خواهند خواست ارتجاعی خویش را با تجزیه‌طلبی در تاسیس اتحادیه‌های کارگری آغاز کنند. امروز هیچ مماشاتی با چپ‌های ضدکمونیست که عاملان فریب و چپ‌روی در داخل ایران در جنبش کارگری هستند جایز نیست. باید با آنها به عنوان منحرفان و حتی دشمنان نادان طبقه کارگر برخورد کرد. طبیعتاً با وضعیت روشنی که در جنبش کارگری مشهود است و رو به توسعه و تقویت می‌باشد، دیگر جایی برای این حامیان «کارگری» غائله «زن، زندگی، آزادی» برای ویرانی ایران، عادی‌سازی تروریسم، داعشیسم، آتش‌افروزی و سوره‌ای کردن ایران موجود نیست. جنبش کارگری ایران نفرت خود را از این اغتشاشات نشان داد، با آنها همراهی نکرد و بانیان فکری این تفکرات صهیونیستی ناچار شدند تنها با لشکر شکست خورده به پشت سنگرهای شبکه مجازی خود، با ارتش دروغ و ریاکاری، با ارتش شهیدسازی و قهرمان‌پروری عقب‌نشینی کنند و حال باید شاهد باشند که جنبش تاسیس اتحادیه‌های کارگری مستقل با حمایت فراوان کارگران با گام‌های سریع به پیش می‌رود و این منحرفان سیاسی را در زیر جثه قدرتمند طبقه کارگر له خواهد کرد. تاریخ جنبش کارگری ایران از همان دوران دهه بیست مملو از این منحرفان بوده است که حزب توده ایران در آن زمان که کمونیست بود، دسیسه‌های تروتسکیستی و اعتصاب‌آفرینی آنها در کارخانه‌های تسلیحاتی که به شوروی تسلیحات صادر می‌کرد را تحت بهانه حمایت از کارگران - که در واقع دفاع از نازیسم آلمان بود- خنثی نمود. مبارزه برای آزادی

طبقه کارگر در تمام عرصه‌های اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی از همان دوران تا به امروز ادامه دارد. بی‌خبران و ماموران گروه‌های صهیونیستی متعلق به منصور حکمت در خارج و داخل ایران و پیروان نظری آنها به جعل تاریخ ایران مشغولند و تمایلی ندارند که طبقه کارگر ایران از تاریخ سرشار از تجربه مبارزات اتحادیه‌های کارگری ایران آموزش بگیرند. آنها مامورند در این مبارزه تخریب کنند و هیچ کادر کارگری، فعال حقوق بشری نباید بر این خرابکاری‌ها سرپوش بگذارد بلکه باید آنها را مرتب در فضای مجازی به صورت مشخص افشاء کند. جنبشی که دارد به صورت بطئی و نطفه‌ای پا می‌گیرد مثبت بوده و باید از آن حمایت کرد. این تازه آغاز کار است.\*

## نظری واقع‌بینانه به... دنباله از صفحه ۸

دفاع کرد. به این مارکسیست‌نماها باید گفت موضع کمونیستی این نیست که از چه چیز می‌شود منفعلانه دفاع کرد و یا برای وقت کشی دفاع نکرد. در این صورت نظریه لنینیسم روشن است و وظیفه نیروهای کمونیستی رهبری مبارزات مردم کشورهای متجاوز برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی است. ولی هیچکدام از این مارکسیست‌نماها به مبارزه مسلحانه برای ایجاد جنگ داخلی و کسب قدرت سیاسی دست نمی‌زنند، زیرا به نفع بورژوازی حاکم در این کشورها نیست. مهمترین شعار بی‌خاصیت آنها مخالفت با ناتوست که حتی حاضر نیستند با برگزاری نمایشات اعتراضی خواهان انحلال ناتو شوند. برای این شبه کمونیست‌ها بهترین راه فرار، فرار از تحلیل مشخص از شرایط مشخص است و چسبیدن به یک تئوری بیگانه با وضعیت فعلی جهان تا بتوانند همصدای بورژوازی خودی شوند. این سردرگمی مارکسیست‌نماها برای کتمان ماهیت طبقاتی سازشکارانه و حمایت غیرمستقیم از امپریالیست خودی است. ولی واقعیت قبل از جنگ و سیاست اعمال شده قبل از جنگ چه بود؟

روشن است که روسیه بارها اعلام کرده بود گسترش ناتو به اوکراین و قفقاز خط قرمز روس‌ها محسوب می‌گردد زیرا آن را تهدیدی برای امنیت خویش به حساب می‌آورند. واقعیت این است که گسترش ناتو به قفقاز جنوبی تهدیدی برای امنیت ایران نیز محسوب می‌گردد تا میهن ما را از شمال مورد تجاوز و تخریب قرار دهند. در چنین صورتی بی‌تفاوتی ایران نسبت به این سیاست تجاوزکارانه ناتو، دادن امکان به دشمن برای تهدید امنیت ایران، تمامیت ارضی ایران، هویت ایرانی و حق حاکمیت ملی ایران است. ایران باید با تمام قوا در مقابل نفوذ ناتوی تجاوزکار در قفقاز جنوبی واکنش نشان دهد و از همین امروز برای آن روز کلانی آماده باشد. کسی که این القبا سیاست را نفهمد یا نادان است و یا عامل تبلیغاتی و ستون پنجم ناتو در ایران. این که روسیه در این عرصه در مورد کشور خودش واکنش تند نشان دهد زیرا امنیت و حیاتش در خطر است امر شگفت‌آوری نیست.

امپریالیسم غرب مدعی است که ما ممالک اروپای شرقی را تشویق به پیوستن به ناتو نکردیم آنها به عنوان کشور مستقل خودشان برای این پیوستن اقدام نمودند و ما به استقلال رای سیاسی آنها احترام گذارده و به آن تمکین کردیم. ریاکاری اخلاقی و بی‌شرمانه از این نوع استدلال می‌بارد زیرا وقتی... ادامه در صفحه ۷



نظری واقع‌بینانه به... دنباله از صفحه ۶

پوتین پیشنهاد پیوستن به ناتو را ارائه داد ناتو آن را نپذیرفت. این قائل شدن به تفاوت، طبیعتاً ریشه در منافع اقتصادی و سیاسی ناتو دارد و آنها به عنوان مدیر و گرداننده این پیمان نظامی تجاوزگر تشخیص می‌دهند چه کسی را بپذیرند و یا نپذیرند. تصمیمات مستقلانه خود این کشورها برای آنها پیش‌بینی ارزش ندارد.

غرب متجاوز از همان بدو امر به تسلیح اوکراین پرداخت، سربازان اوکرائینی را در آلمان و لهستان آموزش داد، چند هزار نفر از آنها به عنوان سربازان اشغالگر در اشغال عراق و جنایات در آنجا و آموزش توسط آمریکائی‌ها شرکت داشتند. حتی قرار بود رهبران کنونی اوکراین در برنامه‌ریزی راهبردی آتی ناتو شرکت نمایند حتی بدون آن که عضو ناتو شده باشند. غرب اوکراین را برای تجاوز به روسیه با نیت جنگ افروزی تقویت می‌کرد. در اوکراین چندین انتخابات برای تعیین ریاست جمهوری برگزار شد. وقتی پیروزی ویکتور یانوکویچ در انتخابات قطعی شد، ناتو با صحنه سازی و مسموم کردن رقیب وی به نام ویکتور یوشنکو که تنها قیافه‌اش معیوب شده بود، موجی از همدردی در «انقلاب نارنجی» سال ۲۰۰۴ برای وی ایجاد کرد. سپس این «انقلاب نارنجی» با رهبری خانم یولیا تیموشنکو که در روسیه تحت تعقیب قضائی قرارداشت ادامه پیدا کرد تا مانع شوند ویکتور یانوکویچ که تمایل با نزدیکی به روسیه داشت انتخاب شود. ولی فساد و خیانتکاری یاران امپریالیسم به قدری در اوکراین مشهود بود که سرانجام در یک انتخابات آزاد، ویکتور یانوکویچ به ریاست جمهوری اوکراین انتخاب شد و از آنجا که حاضر نشد به نظام تجاوزگر ناتو بپیوندد و از غرب در خدمت منافع ملی اوکراین فاصله گرفت، امپریالیسم آمریکا با یاری آلمان به تسلیح سازمان‌های شبه نظامی مسلح نازی‌ها به نام ارتش «آزوف» در اوکراین پرداخت که با رژه خود در خیابان‌ها به ویژه در غرب اوکراین و کیف به تهدید مردم، کشتار کمونیست‌ها، دموکرات‌ها و سرکوب هواداران یانوکویچ پرداختند. با یاری خانم ویکتوریا نولاند سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، آمریکائی‌ها برای کودتای در اوکراین و صحنه‌سازی «مایدان» میلیاردها دلار هزینه کردند، با دخالت آشکار سران در قدرت اروپا در کودتای «مایدان» که آن را تدارک دیده بودند و حتی هیپی‌های آلمان را به آنجا کوچ دادند تا آب و غذای مفت داشته باشند. دستگاه عظیمی راه افتاد تا وسایل بهداشتی، آشپزخانه مجانی، چادر و وسایل گرم کن، خدمات پزشکی و... در اختیار یک نمایش اعتراضی غیرقانونی بگذارد. رهبران اروپا بدون اجازه و کسب ویزا، از مرز هوائی با بی‌شرمی وارد کیف شده و با نقض آشکار حق حاکمیت ملی اوکراین در «مایدان» به سخنرانی می‌پرداختند و سرانجام با وارد کردن تک‌تیراندازهای بالتیکی برای ایجاد بلوا و تکمیل کودتا عده‌ای را به گلوله بستند و سپس مسلحانه به پارلمان حمله کردند و نمایندگان مخالف را به اسارت

گرفته و یا اخراج نمودند و با فرار یانوکویچ به روسیه عامل دست‌نشانده آمریکا را بر سر کار آوردند. آنوقت تصفیه شروع شد، زبان روسی ممنوع گردید، کارگران بندر اودسا را در ساختمان اتحادیه کارگری آتش زدند. به مناطق روس‌نشین در شرق اوکراین مسلحانه با ارتش «آزوف» که آنها را بخشی از ارتش رسمی اوکراین اعلان نمودند، حمله کردند ۱۴ هزار نفر را به قتل رساندند. در شهرهای دیگر نازی‌ها روس تبارها را به تیرهای چراغ برق می‌بستند و کتک می‌زدند و کسی مانع این بربریت نازی‌ها نمی‌شد. تمام این فضای مسموم و جنایات برای آن صورت گرفت که اوکراین را به ناتو وصل کنند و تدارک حمله به روسیه را ببینند. طغیان مردم روس تبار در شرق اوکراین بسیاری از این محاسبات را بر هم زد. ولادیمیر پوتین مدت‌ها در مقابل کشتار روس تبارها سکوت اختیار کرد و به مباحثات دست زد. وقتی شرق اوکراین تمایل خویش را برای نزدیکی به روسیه اعلام داشت راهی برای پوتین باقی نمانده بود تا از آنها دفاع کند. روسیه سعی کرد در قراردادهای مینسک ۱ و ۲ با خانم آنجلا مرکل و امانوئل ماکرون به یک صلح قابل قبول دست یابد. دولت اوکراین ظاهراً به زیربارش نمی‌رفت و اروپا هم ظاهراً از آن قدرت برخوردار نبود تا دولت حاکم اوکراین را برخلاف میل آمریکا و بریتانیا به انعقاد قرار داد صلح مجبور کند. روسیه از همان زمان با پیوستن اوکراین به ناتو که امنیت روسیه و تمامیت ارضی این کشور را به خطر می‌انداخت مخالف بود و آن را به عنوان شرط اساسی برای مذاکرات صلح بیان داشته بود. این تلاش‌ها برای صلح با شکست روبرو شد و بعداً خانم آنجلا مرکل و امانوئل ماکرون اعلام داشتند که تاکتیک قراردادهای مینسک و مذاکره با روسیه تنها برای وقت کشی و کسب فرصت‌های بیش‌تر برای تسلیح اوکراین صورت می‌گرفت تا آمادگی جنگ با روسیه را داشته باشند. پس می‌بینیم جنگ میان روسیه و اوکراین هر لحظه می‌توانست چنانچه غرب از پیوستن اوکراین به ناتو دفاع نمی‌کرد، پایان یابد. روسیه هرگز قصد نداشت از مرز مشترک عبور کند. وی با دادن خودمختاری به روس تبارها، تامین امنیت جانی و اجتماعی آنها، بی‌طرفی اوکراین و چشم پوشی از هرگونه اقدام نظامی راضی بود ولی غرب به این راضی نبود و سیاستی را که از زمان فروپاشی شوروی در پیش گرفته بود گام به گام برای تجزیه روسیه به پیش می‌برد. روسیه زمانی به اقدام نظامی دست زد که راه دیگری برای حفظ امنیت و تمامیت ارضی روسیه و دفاع از جان روس تباران اوکرائینی باقی نمانده بود. روسیه هر آن حاضر بود از توسل به اعمال قدرت نظامی، در صورت اعلان بی‌طرفی اوکراین دست بکشد. ولی غرب خواهان جنگ بود. از نظر مارکسیستی جنگ ادامه سیاست است و لذا برای فهم ماهیت جنگ باید به پیشینه این سیاست و بررسی تحول آن پرداخت. مهم نیست که چه نیروی زودتر از مرز گذشته و به اقدام نظامی دست زده است زیرا مارکسیست‌ها بر این نظرند

که روند جنگ را در مسیر تکامل آن باید مورد ارزیابی قرار داد، سوابق و پیشینه آن را بررسی کرد، اهداف جنگ را دید و به ماهیت رهبری آن توجه داشت. جنگ وحی منزل نیست که از آسمان نازل شود، در زمان و مکان معینی وقوع یابد و وقوع آن از قبل روشن باشد. روسیه قصد نداشت با شرکت در جنگ به تقسیم مجدد جهان متوسل شود، ملت‌های جهان را به برده‌های خود بدل کند و بازارهای ممالک امپریالیستی غرب را برای فروش کالاهای روسی؟؟؟؟ تسخیر کند و این در حالی بود که غرب با نیت انضمام اوکراین به غرب، تجاوز به روسیه و تجزیه این کشور برای برده کردن سایر ملل و تقسیم مجدد جهان به جنگ پرداخته بود.

لنین نوشت: «جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است. همه جنگ‌ها از نظام‌های سیاسی زاینده‌شان جدائی ناپذیرند. به نظر من، مهمترین چیزی که معمولاً در مسئله جنگ بر آن چشم می‌پوشند، موضوعی اساسی که توجه چندانی به آن نمی‌شود بحث‌های بسیار- و باید بگویم بیهوده، نومی‌دانه و بی‌اساس- در آن مورد جریان دارد، مسئله ویژگی جنگ است:

چه چیزی سبب جنگ شد.

چه طبقاتی در آن شرکت دارند.

و چه شرایط تاریخی و تاریخ- اقتصادی باعث شروع آن شد. چطور می‌توان علل جنگی را، بدون توجه به روابط آن در قبال سیاست پیش از جنگ فلان دولت، فلان نظام حکومتی و فلان طبقات توضیح داد؟

تکرار می‌کنم: این نکته اساسی است که همیشه آن را نادیده می‌گیرند. نفهمیدن آن، نه دهم تمامی بحث‌های مربوط به جنگ را به مشاجره صرف و لفاظی‌های بیهوده بدل می‌کند.

ما می‌گوییم: اگر سیاست‌های هر دو گروه متخاصم را طی چندین دهه اخیر مطالعه نکرده‌اید- تا از عوامل تصادفی و نقل نمونه‌های نادر پرهیز کنید- و اگر نشان نداده‌اید که این جنگ چه روابطی با سیاست‌های پیش از جنگ دارد، پس نمی‌فهمید که این جنگ برای چیست. جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است. همه جنگ‌ها از نظام‌های سیاسی زاینده‌شان جدائی ناپذیرند.

سیاستی که دولتی مفروض، و طبقه‌ای مفروض در درون آن دولت، مدت‌ها پیش از آغاز جنگ در پیش گرفته، به ناگزیر به وسیله همان طبقه در خلال جنگ ادامه می‌یابد و تنها شکل عملی ساختنش تغییر می‌کند» (جنگ و انقلاب).

به این جهت حزب کار ایران (توفان) از کلی‌گویی برای فرار از موضعگیری خودداری می‌کند. و نظر همه را به تحلیل مشخص از شرایط مشخص جلب می‌کند. امپریالیسم غرب نقش هژمونی خویش را بعد از سر برآوردن چین، هند، روسیه، برزیل، ایران و... در جهان از دست داده است. تشنج آفرینی، تجاوز، جنگ آفریزی و... بخشی از واکنش‌های قبل از مرگ سرگردگی آمریکا در جهان است.\*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۱۳ فروردین ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک‌کش، جنایتکار و اشغالگر است

## شکست افزایش حداقل دستمزد با فشار مافیای نولیبرال در ایران، پیروزی برای طبقه کارگر است

پیروزی اخیر کارگران ایران تحت عنوان «پوش حداقل دستمزد» در مبارزه با دولت و کارفرمایان، دست آورد بسیار بزرگی برای جنبش کارگری است. ممکن است گفته شود که خواست تصویب حداقل دستمزد بر اساس مطالبات منصفانه و محافظه کارانه طبقه کارگر با شکست روبرو شد به طوریکه آنها مجبور گشتند به عنوان اعتراض نشست مشترک را ترک کنند و نمی شود این اقدام را یک پیروزی جلوه داد. به نظر ما تنها نباید در سطح و شکل باقی ماند بلکه باید به کنه مسئله و نتایج آتی و تاریخی آن نظر افکند. این شکست تاکتیکی، یک پیروزی راهبردی بود و هست. ولی همین اقدام تاریخی همبستگی کارگران را افزایش داد، به اعتماد متقابل آنها افزود، و روحیه آنها را برای برداشتن گام های حساب شده آتی، برآورد نیروها، بسیج آنها قبل از چانه زنی با کارفرمایان و دولت آنها ارتقاء داد. این حرکت کارگری برای ایجاد کنفدراسیون اتحادیه های مستقل، عمومی، ملی، دموکراتیک و غیرحزبی مورد تأیید جامعه روشنفکری، نیروهای دموکرات و اکثریت مردم ایران و ... ادامه در صفحه ۶

## نظری واقعینانه به رویدادهای اوکراین و بررسی پیشینه تاریخی این اوضاع

وقتی اقدامات غرورآفرین و انقلابی توفان الاقصی از جانب سازمان رهایی بخش فلسطینی، سازمان مقاومت اسلامی حماس شروع شد و ضربه ای مرگ آور به اعتبار و نیروی نظامی صهیونیسم وارد ساخت، عمال پنهان امپریالیسم و صهیونیسم حتی در میان ایوبیسیون مزدور ایرانی راه افتادند و این اقدام انقلابی را ماجراجویی، جنایات ضدبشری، کشتار مردم غیرنظامی و... جا زدند. آنها پرچم حمایت از اسرائیل را بلند نمودند و ستاره داوود به سینه خویش نصب کردند. حتی دبیرکل سازمان ملل متحد نتوانست به دروغ های صهیونیست ها تن در دهد و اعلان کرد که توفان الاقص در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ اقدامی نیست که در خلاء حادث شده باشد. این مبارزه ۷۵ سال است که با اشغال فلسطین ادامه دارد و امری مسبوق به سابقه است.

نتانیاهو مانند سنگ زخم خورده زوزه کشید و تمام رسانه های انحصاری جهانی امپریالیستی صهیونیستی برای جعل تاریخ بسیج شدند ولی کسی نتوانست منکر شود که اسرائیل کشوری اشغالگر از ۷۵ سال پیش است و مبارزه قهرمانانه مردم فلسطین به رهبری حماس بدون پیشینه و خارج از زمان و مکان صورت نگرفته است. امروز دیگر هیچ مرتجع جرات ندارد از «حق اشغالگری» دفاع کند بلکه همه بشریت متمدنی از حق مبارزه با اشغالگران با هر وسیله ممکن دفاع می کنند. این مقدمه را برای یاد آوری در تحلیل علمی از این جهت بیان داشتیم که بتوانیم به مسئله اوکراین بپردازیم و روشن کنیم که جنگ اوکراین نیز دارای یک پیشینه تاریخی است و از فوریه ۲۰۲۲ و عبور سربازان روسی از مرزهای اوکراین صورت نگرفته است. امپریالیست ها و حتی نیروهای انقلابی سردرگم که خود را مارکسیست لنینیست معرفی می کنند امتناع می کنند که این پیشینه تاریخی را در تحلیل های خوش وارد کنند و طوری اظهار نظر می کنند که گویا جنگی ناگهانی، به علت خلق و خوی خشن ولادیمیر پوتین، خارج از زمان و مکان بدون هرگونه پیشینه تاریخی صورت گرفته است. ما در اینجا قصد نداریم به سیاست آمریکا از زمان جنگ اول جهانی که از زبان «ودرو ویلسون» که خواهان تجزیه روسیه بود و هنوز هم هست اشاره کنیم. ما نمی خواهیم «برژینسکی» را شاهد بیاوریم که تدارک مبارزه با روسیه را در اوکراین و در قفقاز آماده می کرد و آن را کتبا نوشته بود، ما به وعده وعیدهای امپریالیسم غرب به گورباچف که ما هرگز ناتو را به سمت شرق گسترش نمی دهیم، استناد نمی کنیم ما فقط به همین دو دهه کنونی بسنده می کنیم.

جنگی که در اوکراین در گرفته است ماهیتا جنگ جهانی اول و یا دوم جهانی نیست که دو گروه بندی امپریالیستی به تقسیم مجدد جهان و برده کردن ملل به رقابت و زور آزمائی با یکدیگر مشغول شوند و پس از شکست در مذاکرات سیاسی به جنگ متوسل شوند. در اینجا ما عملاً فقط با یک گروه بندی تجاوزکار ناتو روبرو هستیم. روسیه گروه بندی ندارد. حمایت برخی از کشورها از روسیه به مفهوم شرکت سازمان یافته در جنگ و یک طرف معارضه نیست. طبیعتاً می شود تاریخ و واقعیات را جعل کرد تا با تئوری های از قبل در ذهن ساخته شده تطبیق کند. در این جنگ در یک طرف روسیه قرار دارد و در طرف دیگر یک گروه بندی تجاوزکار ناتو برای نابودی و تجزیه روسیه. این که کسی مدعی شود روس ها برای تقسیم مجدد جهان و برای غلبه بر امپریالیسم غرب و ناتو، کسب مناطق نفوذ و برده کردن سایر ملل، کسب بازارهای امپریالیسم غرب و... به آنها حمله کرده اند باید به دکتر روان شناس مراجعه کند. زیرا روس ستیزی و نفرت پراکنی علیه روسیه امپریالیستی را نمی شود در این شبهه استدلال ها ذهنی و تقلبی پنهان داشت.

گیریم روسیه به عنوان کشور امپریالیستی به اوکراین برای بلعیدن آن حمله کرده است. از نظر منطق این مارکسیست نماها اوکراین برای مقاومت در مقابل متجاوز وارد یک جنگ آزادیبخش برای رهایی کشورش شده و چون هدفش مبارزه با نیروی امپریالیستی اشغالگر است، حق دارد از هر نیروی که به این هدف یاری می رساند کمک بگیرد. این بدان معناست که این مارکسیست نماها باید خواهان پیروزی اوکراین با یاری متحدانش علیه امپریالیسم روسیه باشند؟ ولی چرا نیستند و یا آن را به صراحت بیان نمی کنند؟

گیریم به این تحلیل برسیم که جنگ از هر دو طرف امپریالیستی است و نمی شود از آن ... ادامه در صفحه ۶

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستاشدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00